

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«السلام علیک یا ابا عبدالله و علی ارواح التی حلت بفنائک علیک مٹا سلام الله ابدًا ما بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی ابن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»

«یا لیتنا کنا معهم فنفوز فوزاً عظیماً.»

«اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك. اللهم العن الاصابة التی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله. اللهم العنهم جمیعاً.»

نتیجه بحث در ظرف غسل: (2:28)

نتیجه بحث در ظروف غسل چه مرکب و چه غیر مرکب، این شد که در مواردی که آن غسله متنجس باشد و ظرف هم در اثر این غسل متنجس شود. چون گاهی ممکن است آن غسله متنجس نباشد و ظرف هم متنجس نشود مثل این که فرض کنید واسطه‌ی این مغسول ما واسطه سوم است و واسطه سوم، متنجس غیرمنجس است. خوب حالا این لباسی که خودش واسطه سوم است متنجس هست، باید آن را تطهیر کنیم برای صلات اما چیزی را نجس نمی‌کند، نه آب قلیل را نجس می‌کند و نه آن ظرفی که با آن ملاقات می‌کند. خوب در این جا روشن است که مشکلی ما نداریم. هم ظرف پاک است، هم آن غسله پاک است، هم يد غاسل پاک است، در همه مزاوالات در این جا امر نجسی نیست. متنجسی به وجود نمی‌آید در اثر این تطهیر. اما جاهایی که این چنین نباشد و ما بگوییم غسله مطلقاً مثلاً متنجس است حتی غسله متعقبه به طهارت محل. و بگوییم آن مغسول هم متنجس است چون یا قائل به واسطه نباشیم و بگوییم هر چه واسطه جلو هم برود منجس است و یا واسطه‌ای باشد که قائلیم منجس است مثلاً واسطه اول باشد. در این مواردی که این چنین باشد که بالاخره آن غسله متنجس است، و ظرف هم متنجس شده، و یا حداقل اگر غسله متنجس نیست ظرف متنجس باشد. چون کسی ممکن است قائل به طهارت غسله مطلقاً بشود اما آن ظرف چون ملاقات می‌کند با لباس متنجس می‌شود. در این موارد بناء بر طهارت ظرف در غیر مورد انغسال بشرائطه امر مشکلی است. «بشرائطه» یعنی انغسال آن با شرایطی که برای انغسال ظرف وجود دارد. آن جاهایی که انغسال قهری و ضمنی با شرایط تطهیر خود ظرف تحقق پیدا بکند پاک می‌شود. اما آن جایی که آن انغسال رخ ندهد یا اگر رخ می‌دهد همراه با شرایط نباشد، قهراً در آن جا ما نرسیدیم به این که بتوانیم فعلاً بگوییم ظرف بالتبع پاک می‌شود یا مستقلاً پاک می‌شود یعنی از راه قاعده طهارت و امثال این‌ها بخواهیم بگوییم پاک می‌شود. فلذا امر خالی از اشکال نیست و این در حقیقت نظیر همان فرمایش مثل مرحوم محقق خویی و مرحوم شیخنا الاستاد تبریزی و مرحوم محقق شهید صدر و این‌ها است که این‌ها هم می‌گویند چون انغسال است معمولاً پاک می‌شود، یعنی اگر این نبود ما هم نمی‌گفتیم. منتها آن‌ها همه جاها می‌گویند غالباً این انغسال هست ولی ما تردید کردیم در این که همه جا همان انغسال وجود داشته باشد. بنابراین، اصل این مطلب مورد

تصدیق آن بزرگان هم هست.

سؤال: ولی منجّس نیست.

جواب: بله، منجّس مغسول، مسلّم نیست.

مورد پنجم: مکان عصر (7:26)

مورد بعد که دیگر اباحت بعدی و موارد بعدی حکمشان از آن ماسبق روشن می‌شود و فقط آن‌ها را نام ببریم.

یکی مکان عصر است. خب مخصوصاً آن چیزهایی که سنگین هستند مثل پتو، این را آب ریخته روی آن و بعد می‌خواهد روی یک سنگ مرتفعی بگذارد و در آن جا فشار بدهد تا عصر بکند. از این جا بلند می‌کند و می‌گذارد روی آن سنگ آخری، یک چیز آخری، مکان آخری برای این که در آن جا عصر انجام بشود. خب آن مکان، مکان غسل نیست بلکه مکان العصر است. غسل در جای دیگر انجام شده و حالا تعبیر هم که می‌کنیم به این که غسل در جای دیگر انجام شده، به نظر مرحوم محقق خوبی این تعبیر مسامحه‌آمیز است چون ایشان می‌فرماید که تا عصر نشود عنوان غسل صادق نیست. عصر و خروج ماء مقوّم عنوان غسل است. اما چون عمده از کار انجام شده به علاقه عول و مشارفت کأنّ گفته می‌شود غسل انجام شده و حالا می‌آید این جا و می‌خواهد عصر انجام بشود.

سؤال: ...

جواب: جاهایش مختلف است. اگر جوری است که معظم آب به مجرد ریختن آب خود بخود منفصل می‌شود عصر لازم نیست مثل آدم‌هایی که گیسو دارند، یا خانم‌هایی که گیسو دارند، آب قلیل که می‌ریزند لازم نیست فشار بدهند عصر بشود. چون جوری است که معظم آب خود به خود منفصل می‌شود. اما اگر این جور نباشد مثل ما یکسب فیه الماء، آن جا باید به یک شکلی حالا بالعصر او بالدک او بالحركة العنيفة یک کاری بکنند که این آب‌ها جدا بشود.

خب قهراً وقتی طرف آن مشکل را داشت و آن ادله گفته شده در باره آن‌ها، وفاء به اثبات مطلب نکرد پس به طریق اولی این مکان عصر هم همین جور خواهد بود مگر این که باز احراز کنیم که انغسال برای آن مکان پیدا بشود. همان فشاری که می‌دهیم و آن آب‌هایی که می‌آید، بگویم آن آب‌ها هم مطهّر خواهد بود و بگویم غساله هم اگر چه به قول مرحوم شیخنا الاستاد حائری بگویم متنجس است اما مطهّر می‌تواند باشد. چون آن نجسی که مانع از تطهیر است، این است که قبل عملية التطهیر و به خاطر جهات غیر تطهیری متنجس شده باشد اما آن که به جهت تطهیر متنجس می‌شود، مانع از تطهیر نیست.

سؤال: این مورد اتفاق بزرگان است؟

جواب: در خود آن مغسول مسلّم اتفاقی است. و الا نمی‌شود با آب قلیل چیزی را تطهیر

کرد.

سؤال: در غیر آن؟

جواب: در غیر آن اتفاق نیست. همه نگفتند.

سؤال: ...

جواب: اثرش این است که اگر عصر نمی‌کردید همین جور رها می‌کردید تا خشک بشود. آن جا نجس باقی می‌ماند.

سؤال: ...

جواب: آن غسله که نجس است اثرش کجا نشان داده می‌شود؟ اثرش این است که آشامیدنش حرام است. چون آب متنجس است. و شرب متنجس حرام است. اثر دیگرش این است که اگر به لباسی یا به جای دیگر، اصابت بکند آن جا را متنجس می‌کند. اثر دیگرش این است که مثلاً با آن نمی‌شود اغتسال کرد، وضو گرفت و امثال این‌ها بنابر این که طهارت ماء غسل و این‌ها شرط است.

سؤال: ???

جواب: آن و مزاولاتش دیگر. مثل همان ید غاسل. ید غاسل هم آن‌ها چه گفتند؟ گفتند مجموع آن آبی که اول می‌ریزی و بعد فشار می‌دهی، این آب‌ها می‌آید بیرون دوباره روی دست و این‌ها حرکت می‌کند و این مجموعه دست را هم پاک می‌کند ولی چیزی که اجنبی از این غسل باشد آن نه. مثل این که فرض کنید حالا داریم این را می‌شوریم، تغسیل می‌کنیم، یک کسی دستش نجس است بیاید این جوری بگیرد زیر این و بگوید می‌خواهم پاک بشود. آن نه، آن اجنبی از آن مغسول است. اما آن که اجنبی از آن مغسول نیست مثل این که چیزهای سنگین را چاره‌ای نداریم جز این که بگذاریم یک جای دیگر و فشار بدهیم و قهرمان نیستیم که پتو را مثلاً در هوا بگیریم و بچلانیم. این‌هایی که لوازم قهری غسل است و مزاولات قهری غسل است، در این‌ها آن آب مطهر آن‌ها هم هست. اگرچه به مجرد ملاقات و در حین ملاقات و بالملاقات متنجس می‌شود اما با این جریان بعدی همان غسله، آن‌ها هم پاک می‌شود. کما این که عرف هم در قذرات عرفیه همین جور است. یک چیزی کثیف شده و می‌خواهند بشورند، در دست می‌گیرند و آب می‌ریزند و این را می‌شورند. این دست اول به واسطه ملاقات با آن امر کثیف، قذارت پیدا می‌کند، اما همان طور که آن را دارند می‌شورند، همان آب‌ها باعث می‌شود که هر دو را بگویند دیگر پاک شده. این جور نیست که آن را بگویند جدا پاک شد و حالا بروند دست را جداگانه بشورند. در عرف هم این جوری نیست. ادله شرعیه هم محمول بر همین طریقه عرفیه است وقتی شارع امر خاصی را بیان نفرموده باشد.

سؤال: می‌شود گفت نجس هست ولی منجس نیست؟ همین سنگ بگویم نجس شده ولی منجس نیست. همان جور که در مرکب می‌گفتیم.

جواب: اشکال ندارد بگویم. تفاوت قائل نشدیم. گفتیم این هم وزانش، وزان همان ظرف است. اگر انگسال پیدا کرده باشد بله، اما اگر انگسال پیدا نکرده، در ظرف طهارت را نگفتیم، در این جا به طریق اولی نمی‌گوییم.

مورد ششم: سایر آلات عصر (15:43)

و اما سایر آلات عصر مثل حجر ژ ثقیل یا مثل چوب، یا مثل پارو و امثال این‌ها. دیدید بعضی افراد هستند در کوچه‌ها و در کنار جوب فرش را می‌گذارند و بعد با پارو این جوری فشار می‌دهند و آبش را می‌گیرند. خب خود این پارو وسیله عصر است. آیا این پارو بعد از طهارت آن فرش، بالتبع پاک می‌شود؟ پارو که اول متنجس شد به واسطه ملاقات، با اتمام کار، خود به خود بالتبع پاک می‌شود یا نه، پارو نجس است و باید برود آبش بکشد؟ و یا سایر وسایل شستشو و عصر مثلاً یک چیزهای چرخی ساخته بودند و شاید حالا هم باشد که لباس را می‌گذاشتند روی آن و بعد این طوری می‌چرخاندند و این در اثر فشار وارد آوردن بر لباس، غساله آن را می‌گرفت. خب آیا این چطوری است؟ و یا این خشک‌کن‌هایی که الان هست. لباس را در یک جای دیگر می‌شورند و بعد می‌ریزند در آن خشک‌کن. خب تا هنوز آبش گرفته نشده این لباس هنوز پاک نیست. پس به مجرد این که آن خشک‌کن با این لباس ملاقات می‌کند و هم چنین با آن غساله‌هایش، قهراً بنابر این که این دو تا منجّس باشند، آن خشک‌کن هم نجس می‌شود. آیا بعد که این خشک‌کن عملیه خودش را انجام داد، این خشک‌کن پاک می‌شود یا نه؟

الکلام در این‌ها هو الکلام. به خصوص در این جا، یک موردی دارد که اشد اشکالاً هست و آن مورد این است که یک وقت با این وسیله العصر فقط آن عصر نهایی انجام می‌شود و اما یک وقت آن عصرهای قبل هم با همین وسیله العصر انجام شده. مثل چیزی که دو بار باید شسته بشود تا پاک بشود. بار اول با همین عصر کردن و آن را آب نکشیدند و حالا بار دوم هم رفتند شستند و دوباره با همین می‌خواهند عصر کنند. این جا دیگر أصعب است که بگوییم این الان پاک می‌شود ولی برای آن صورتی که با این وسیله العصر فقط آن عصر نهایی انجام می‌شود، باز یک راهی برای طهارتش هست به خصوص طبق نظر مرحوم محقق خویی که غسله متعقیه به طهارت محل را پاک می‌کند، پس از راه ایشان، غساله متنجس نمی‌شود چون غساله پاک است. این جا هم ممکن است کسی بگوید این متنجس معلوم نیست منجّس باشد. ما یک دلیل لفظی نداریم که «کل متنجس منجّس» بلکه اصطیاد است و معلوم نیست آن کبرای مصطیاده حتی این جاها را هم شامل بشود. و لذا جای این هست که آن آخری را شاید از این راه‌ها بتوانیم درست کنیم. اما اگر آن عصرهای قبل هم با همین وسیله العصر انجام شده، دیگر جای این حرف‌ها نیست. خب به خاطر آن عصر قبلی متنجس شده. بنابراین ولو محقق حکیم رضوان الله علیه که عبارت‌شان را آن روز خواندیم، در سایر آلات عصر هم فرموده است که آن‌ها هم بالتبع پاک می‌شود ولو این که آن آلات عصر اصلاً در غسل دخالت نداشته، اما این نظر مبارک ایشان ولو نظری است که موجب تسهیل امر می‌شود و حضرت استاد قدس سره می‌فرمود فقه آقای حکیم رو به خدا است، اما بالاخره تا جزم برای انسان پیدا نشود التزام به این نظر هم مشکل خواهد بود. حالا برای آن بزرگوار این جزم حاصل شده بوده که این، طبق ارتکاز عرفی این چنینی است ولی متأسفانه وقتی جزم پیدا نمی‌شود التزام به این نظر هم مشکل خواهد بود.

مورد هفتم: ما یستعان به للعصر (20:03)

گاهی هست که لباس یک ویژگی دارد، یک خصوصیتی دارد که یستعان به للعصر، مثلاً چیز بزرگی است، خب حلقه‌ای می‌زنند به یک جا و یک طرف لباس را به آن حلقه وصل می‌کنند و طرف دیگر را با دست خودشان می‌گیرند، و بعد لباس را می‌چرخاند تا غساله‌ها از آن جدا شود. به جای این که دو نفر این لباس را بگیرند، یک نفر با کمک آن حلقه لباس را فشار می‌دهد. و امثال این‌ها. یا دستکش مثلاً دست می‌کند به خاطر این که مثلاً آن لباس لزوجتی دارد که باعث می‌شود آن لباس از دست خارج شود لذا با یک چیزی که دارای شیار باشد، آن لباس را می‌گیرد و امثال این‌ها. ما یستعان به للعصر. آیا آن‌ها هم پاک می‌شوند یا پاک نمی‌شود؟

الكلام هو الكلام.

مورد هشتم: ما یراوله الناس لعملية الغسل (20:57)

آخرین امر مایزاوله الناس لعملية الغسل. خب شیر را باز می‌کند، شلنگ را دست می‌گیرد، وقتی مشغول غسل هست با یک ظرفی آب را برمی‌دارد می‌ریزد. وقتی این شیر را که باز می‌کند، شلنگ را باز می‌کند همان دستی که در حین غسل مشغول به این کارها است، به این‌ها برخورد می‌کند. آیا این‌ها هم پاک می‌شوند یا پاک نمی‌شود؟ آیا این جا هم می‌شود گفت این‌ها هم بالتبع پاک می‌شود.

خب در این جا روشن است که بسیاری از این وجوه سابقه در این جا نمی‌آید. مثلاً آن حرفی که انگسال قهری پیدا می‌کند در این جا نمی‌آید چون شیر که انگسال قهری پیدا نمی‌کند. شلنگ انگسال قهری پیدا نمی‌کند. دیگر امر در این‌ها واقعاً خیلی آشکل است که ما در این‌ها بخواهیم بگوییم پاک هستند. تنها راهی که شما دارید برای این که بتوانید یک مقداری یک تسهیلی را ایجاد کنید این که در آن کبراه و ضوابطی که ما را در این منگن‌ها قرار داده، یک تجدید نظری بشود. حالا من در ذهنم آمده بود که یک بازخوانی نسبت به آن کبریات بشود چون خیلی سال‌های قبل بوده که این‌ها را بحث کردیم.

یکی اصل انفعال ماء قليل است که آیا ماء قليل در این موارد متنجس می‌شود یا نمی‌شود. خب کسانی که می‌گویند ماء قليل لایتنجس بالمتنجس. ماء قليل با اعیان نجسه نجس می‌شود اما با متنجس، متنجس نمی‌شود کما ذهب الیه الشهید الصدر. خب یک انفتاح باب خوبی می‌شود در این جا. اصلاً این غساله که دیگر نجس نمی‌شود وقتی که به عین نجس ملاقات نکند.

یا مسأله دوم که مهم است این است که آیا این غساله متنجس است یا متنجس نیست. خب عده‌ای می‌گویند غساله مطلقاً متنجس است مثل مرحوم امام و عده‌ای می‌گویند مطلقاً پاک است، و عده‌ای هم تفصیل می‌دهند بین غساله متعقبه لطهارت المحل و

غیرش مثل مرحوم محقق خویی.

خب باز خود این مسأله خیلی مهم است. آبِ قلیل را بگویم منفعل می‌شود اما عند الانغسال و وقتی غُساله می‌شود، بگویم که حکمش متفاوت می‌شود.

یک مسأله دیگری هم که این جاها باز مهم است، خود تنجیسِ متنجس است.

این سه تا مسأله یعنی مسأله انفعال ماء قلیل، مسأله حکم غُساله، مسأله تنجیسِ متنجس و حدود و ثغور این سه تا، این‌ها سه تا مسأله اساسی، مهم، محوری، زیربنایی هستند در باب طهارت و نجاسات و مطهّرات و خیلی از این مسائل به خاطر مفروض گرفتن آن‌ها است. اگر کسی در آن‌ها تأمل کند، این جاها باز راه‌حلهایی پیدا می‌شود. آن‌ها، هم بحث‌های مهمی است و هم بحث‌های علمی است. ان شاءالله من توصیه می‌کنم در این تعطیلاتی که پیش می‌آید، ده روز تعطیلی خیلی فرصت خوبی است که شما این‌ها را مطالعه بفرمایید. مراجعه به ادله‌اش کنید، مطالعه کنید، روایاتش را بررسی بفرمایید. من خودم در ذهنم آمد این کار را بکنم ولی استخاره کردم مناسب نبود که حالا شاید آقایان مخصوصاً آن‌هایی که قبلاً بودند، حوصله نداشته باشند و الا می‌خواستیم مثلاً یک هفته‌ای این‌ها را بازخوانی کنیم.

ولی توصیه می‌کنم که انشاءالله در این تعطیلات از فرصت‌ها اغتنام بشمارید و این مباحث مهم را مراجعه بفرمایید. کافی است که در این مباحث که نام بردم شما تنقیح یا فقه الشیعه مرحوم محقق خویی و بحوث مرحوم محقق شهید صدر را محور کار قرار بدهید و همان‌ها را تأمل کنید. مهم حرف‌ها در این دو کتاب الان جمع شده و آمده. همین‌ها را مورد بررسی قرار بدهید با مراجعه به اسنادش کفایت می‌کند ان شاءالله.

سؤال: ...

جواب: در تنجیسِ متنجس آیا هر متنجسی منجّس است. نسبت به مایع، نسبت به جامد، آیا همه وسائطش این جوری است؟ یا واسطه اول این جوری است؟ واسطه دوم این جوری است؟ این‌ها حدود و ثغور تنجیس و متنجس است.

بحث دوم: بقیه ماء غساله که در مغسول می‌ماند (25:32)

مورد دیگری که مرحوم سید رضوان الله علیه بیان فرمودند بقیه ماء غساله است که در لباس می‌ماند. ایشان فرموده این ما بقی من الغساله در لباس یا غیر لباس و خلاصه در مغسول پاک می‌شود. و ایشان این مورد را قبل از آخرین مورد از موارد تبعیت قرار داده است.

خب این جا هم ما تارّه می‌گوییم غُساله اصلاً پاک است ولو آب قلیل متنجس است و یا می‌گوییم اصلاً ماء قلیل متنجس نمی‌شود در مواردی که به عین نجس برخورد نکرده باشد، خب آن مابقی‌اش هم قهراً پاک است و اصلاً چیزی نجس نبود. بنابراین، این بحث روی مسلک کسی است که آن غُساله را متنجس می‌دانسته. این آبی که با آن لباس شسته شده یا ظرف شسته شده، متنجس است و حالا این مقداری که برای تطهیر باید

انفصال پیدا کند، منفصل شده و این ما بقی آیا پاک است یا پاک نیست؟

ادله قول به طهارت: (27:00)

دلیل اول: اجماع فقهاء

خب این جا هم برای قول به طهارت ما کسی را سراغ نداریم که گفته باشد آن مابقی پاک نیست و یا تأملی داشته باشد. کأنّ قولاً واحداً همه قبول دارند که این مابقی پاک است. لباسی را که فشرديم، خب قهراً خشک که نشده و هنوز رطوباتی در آن هست، هنوز مقداری آب در آن هست. همه این را پاک می‌داند. این لباس دیگر پاک است و می‌شود با آن بروی نماز بخوانی. لباس پاک است و آن رطوبت‌ها هم پاک است.

کسی ممکن است این جا بگوید بله لباس پاک است، اما آن رطوبت‌ها پاک نیست. نماز اشکال ندارد بخوانی چون این، محمول نجس است. مثل گرد و غبار نجسی که بیاید روی لباس انسان بنشینند. اگر لباس خشک باشد و گرد و غبار نجس روی آن بنشینند، برای نماز اشکالی ندارد چون محمول نجس است.

اما این سخن در این جا باطل است برای این که اگر آن نجس باشد، بدن نجس می‌شود. علاوه بر این که در اذهان همه فقهاء و فتوای همه فقهاء این است که این لباس دیگر پاک است. بنابراین یک دلیل بر طهارت این مسأله و طهارت مابقی چیست؟ کأنّ اجماع فقهاء است، اتفاق فقهاء است.

اشکال دلیل اول: (28:30)

منتها این اتفاق و اجماع چون مدرکی است، محتمل المدرک است. همان وجوهی که بعد خواهیم گفت و یا آن وجوه اثنی عشری که در آن مسائل قبلی گفتیم، در این جا می‌آید پس از این جهت به این اجماع نمی‌شود من حیث هو هو اتکاء کرد اللهم علی آن کلامی که قبلاً گفتیم.

دلیل دوم: سیره متشرعه (28:54)

دلیل دوم بر این که آن مابقی پاک است سیره متشرعه است. لا ینقاش در این که انسان جازم است که در اعصار ائمه علیهم السلام هم متشرعین و متورعین و مهتّمین به شرع نمی‌آمدند لباسی را که می‌شورند، بگویند تا خشک خشک نشود، این هنوز متنجس است یا آن رطوبت‌هایش متنجس است و الا این، لَبَان و طَهْر. چون یک امر مبتلا به همه است آن هم کثیراً مورد ابتلاء است. بنابراین این جا از جاهایی است که انسان یک تأمل مختصری هم بکند، به تحقق این سیره واقف می‌شود و خب این سیره هم قهراً کاشف از رأی معصوم علیه السلام است وقتی مهتّمین به شرع این جوری عمل می‌کنند.

این دلیل هم در این جا وجود دارد.

دلیل سوم: طهارت مابقی از باب استهلاك است (29:52)

دلیل سوم بیانی است از محقق شهید صدر قدس سره و آن این است که ایشان می‌فرماید طهارت این مابقی از باب استهلاك و سالبه به انتفاء موضوع است. خب شما می‌دانید اگر یک لیوان آب متنجس را مثلاً بریزید در یک آب کُر، این یک لیوان در آن کُر حل می‌شود، مستهلك می‌شود، نابود می‌شود. نابود حقیقی نیست ولی در نظر عرف می‌گویند دیگر آن نیست. بالبرهان نابود نشده فلذا وزن آب اضافه شده اما دیگر آن آب مستهلك شده و در آن از بین رفته. خب در این صورت دیگر چیزی نیست که بگوییم نجس است. در آن جا آن آب متنجس در آن آب کُر مستهلك می‌شود و در این جا این رطوبات باقی مانده و این میاه باقی مانده در آن لباس مستهلك می‌شود. پس در نظر عرف، دیگر چیزی نیست. و همین طور که آن آب کُر به واسطه‌ی این ما استهلك فیه متنجس نمی‌شود، در این جا هم آن ثوب به واسطه‌ی این ما استهلك فیه متنجس نمی‌شود. بنابراین وزان مابقی مِنَ الغُسلَة، وزان آب متنجسی است که مستهلك می‌شود در آب دیگر. از نظر خودش، این متسهلك شده نظیر آن مستهلك شده است یعنی این منعدم است کما این که آن منعدم است. و وقتی منعدم شد، موضوعی نداریم تا بگوییم نجس است. آن مستهلك فیه هم همان طور که در آن جا متأثر نمی‌شود از ما استهلك فیه و منفعل نمی‌شود، در این جا هم منفعل نمی‌شود. و این لباس هم متنجس نمی‌شود به واسطه آن میاه باقی مانده در آن لباس.

این، بیان اولی است که ایشان دارند.

اشکالات دلیل سوم: (32:27)

اشکال اول:

خب این بیان لایخلو من وجاهة اما اشکالش این است که تفصیل در همه جایش مشکل است. خب در ثوب چون این، منغمر در آن پارچه می‌شود، خب درسته بگوییم استهلاك است، کأنّ نیست، معدوم شده. اما در ظرف چه؟ آدم وقتی ظرف را می‌شورد، بعد همین طور قطرات و آب‌هایی را می‌بیند که روی ظرف هست، در این صورت چگونه این آب‌ها مستهلك شده است؟ این آب‌ها روی سطح ظرف است. نابود نشده. انسان این آب‌ها را می‌بیند. عرفاً هم نمی‌گوید. به تسامح هم استهلاك این جا معنا ندارد. این تقریب فقط برای کجا خوبه؟ برای مثل ما یرسب فیها خوب است، نه مثل سطوح و نه مثل جوامدی که لایرسب فیها الماء و آب روی آن می‌ماند. این جا بگوییم نابود شده و از باب سالبه به انتفاء موضوع بگوییم پاک است، معنا ندارد.

اشکال دوم: (33:35)

هذا مع این که شما یک وقتی مثل آقای شاهرودی قدس سره می‌گویید آن چنان باید فشار داد که آن مقدار آبی که در پارچه می‌ماند کالعرض باشد، یک رطوبتی باشد. خب پدر صاحب بچه باید در بیاید. حسابی باید فشار بدهد. ایشان در حاشیه عروه‌شان فرموده که باید جوری باشد که کالعرض باشد. خب در این صورت سخن شما در مورد مایرسب فیه الماء درست است، اما معمولاً که این جور نمی‌گویند. می‌گویند معظم ماء باید بیرون برود. یعنی حالا هم که می‌اندازی روی بند، تازه دارد قطره قطره از آن آب بیرون می‌آید. چه کسی می‌گوید این آبی که هنوز لچ است، مستهلک در آن پارچه است. بله اگر آن چنان فشار بدهی که تمام آب‌ها برود و فقط رطوبات بماند، به نظر می‌رسد جای این است که بگویم عرف این رطوبات‌ها را مستهلک می‌داند، اما ما که در باب انفصالِ غساله در آن حد نمی‌گوییم و شما هم نمی‌فرمایید. آن یک فتوای نادری است. خب این مابقی خودش مشهود است، معلوم است، تازه چقدر آب از آن بیرون می‌آید و کسی نمی‌گوید که این‌ها مستهلک در آن پارچه است.

بنابراین، این نظریه الاستهلاک نمی‌تواند دلیل باشد و این اخص از مدعا است بمراتبه. بله در یک جاهای خاصی می‌توانیم این جوری توجیه بکنیم.

دلیل چهارم: (36:00)

بیان دیگری که مرحوم محقق شهید صدر دارند این است که از راه اتحاد پیش آمدند.

مقدمه اول:

گفتند در نظر عرف این دو تا می‌شوند یکی. این مابقی و آن ثوب یک چیز است، یک موجود هستند، نه دو موجود. بیان قبلی این بود که آن مابقی، معدوم شد و نیست. چیزی نیست که بگویم نجس است. این بیان این است که این مابقی معدوم نیست اما این مابقی و ثوب دو موضوع جداگانه در نظر عرف نیست بلکه این دو تا یکی هستند، یک چیز هستند. اگر بخواهیم تشریح کنیم گاهی دو چیز در یک مقاماتی در نظر عرف یک چیز هستند مثل لباس انسان و انسان. خب مثلاً یک کسی چشمش افتاده به لباس یک نفر و در حالی که سر و گردنش را هم ندیده، می‌گوید دیدمش. شما کجا او را دیدی؟ شما پارچه را دیدی. اما در این جا التصاق لباس به انسان در نظر عرفی وحدت ایجاد می‌شود، یکی می‌شود. می‌گوید دست گذاشتم روی شانه‌اش. کجا دست گذاشتی روی شانه‌اش؟ روی لباسش، روی کتتش دست گذاشتی. اما این کت با آن شانه یکی است. کأنّ یک چیز حساب می‌شود. حالا یک حرف‌های شاعرانه‌ای در این جا در کار می‌آید. در این جا گفته می‌شود که این مابقی من الغساله با آن مغسول اتحاد پیدا کرده.

مقدمه دوم:

امر متحد معنا ندارد هم نجس باشد هم پاک باشد. امر متحد یا نجس است یا پاک است.

مقدمه سوم:

این مغسول به حسب ادله پاک است. چون فرمود: «فقد طَهَّرَ». آن روایت عمار را خواندیم. حضرت علیه السلام بعد از بیان کیفیت تطهیر فرمود: «فقد طَهَّرَ». فرمود همان آب سومی که ریختی، دیگر پاک است.

بنابراین مقدمه سوم این است که به حسب دلیل، این مغسول پاک است. مقدمه دوم گفت یک چیز متحد نمی‌شود هم پاک و هم نجس باشد. بنابراین حالا که این مغسول پاک است، پس ما متحدٌ معه هم پاک است. دیگر حکم جدا که نمی‌شود داشته باشد.

بنابراین سه تا مقدمه با هم اضافه شد. این بیان غیر آن بیان قبلی شد اگر چه که ایشان بعد از بیان اول فرموده: «إِنْ شِئْتُمْ قُلْتُمْ»، اما این بیان در حقیقت آن بیان قبلینست. این یک بیان دیگری است. یعنی و إِنْ شِئْتُمْ بَدَلْتُمْ الاستدلال به این استدلال جدید. آن استدلال قبلی براساس سالبه به انتفاء موضوع بود. می‌گفت چیزی نیست تا بگویی نجس است. استهلک. این بیان می‌گوید نه چیزی هست اما این چیز متحد شده با مغسول و دو چیز متحد شده نمی‌شود دو تا حکم متفاوت داشته باشد و سوم می‌گوید این پاک است به حکم روایات پس آن هم حکم پاک است. این هم بیان دیگری است که ایشان دارند.

اشکال دلیل چهارم: (40:11)

این بیان هم خالی از وجاهت نیست اما این اتحاد در کجاست؟ در آن جایی که معظم آب رفته ولی هنوز لچ است، آیا عرف می‌گوید یکی هستند؟ این سخن یک مطلب شاعرانه است. کجا عرف می‌گوید یکی است؟ بنابراین، این دلیل اخص از مطلق است. ما در این که عرف در همه جا حکم به اتحاد بکند تأمل داریم بلکه می‌گوییم ممنوع است. بله آن موردی باشد که آن جور بچلانند که کالعرض باشد مثل مرحوم آقای شاهرودی که اصلاً این گونه چلانند را شرط می‌دانستند و یا حالا اگر کسی خواست آن جور بچلانند چون می‌خواهد زود خشک بشود و یا در خشک‌کن انداختند که وقتی در خشک‌کن می‌اندازند و بعد بیرون می‌آورند دیگر مرطوب هست، در این جاها می‌شود اتحاد این با آن را گفت اما در چلانند های عادی، اتحاد حتی عرفاً وجود ندارد.

سؤال: ...

جواب: نه نمی‌گویند آب و لباس را بیاور. اما دو چیز می‌دانند و نمی‌گویند این‌ها یکی است.

سؤال:

جواب: بله. ولی روشن است نمی‌گویند آب را با لباس بیاور. گاهی یکی‌اش را می‌گویند و گاهی یکی دیگر را می‌گویند.

(داستان: (41:40)

مرحوم آیت‌الله آقای سید احمد زنجانی والد معظم آیت‌الله شبیری زنجانی یک مرد شیرینی بود. بچه‌های آقای سید ابراهیم، اخوی آقا، - خدا رحمت‌شان کند- می‌گفت که آقای زنجانی مهمان داشتند و برای مهمان‌ها چایی آورده بودند. بعد آقای زنجانی صدا می‌کنند که آقا سید ابراهیم بیان این استکان‌ها را ببر. خب مقصود از استکان‌ها را ببر چیست؟ یعنی نعلبکی و استکان و قاشق و همه این‌ها را ببر. آن فقط آمد استکان‌ها را

جمع کرد و برد و نعلیکی‌ها را گذاشت. آقا گفتند چرا؟ گفت شما گفתי استکان را ببر. گفتند خب نعلیکی‌ها را هم ببر. قاشق‌ها را می‌گذاشت زمین و نعلیکی‌ها را جمع می‌کرد.

خب وقتی عرف می‌گوید آن را بیاور نه این که این‌ها را یکی می‌داند اما معلوم است که مقصودش این است که این و بند و بیلش را بیاور. وقتی این لباس، لچ هست، عرف آن لباس را با آن، یکی نمی‌داند.

بنابراین لااقل من الترديد و التأمل در این موارد.

بنابراین، این بیانات برای تأیید خوبه.

نتیجه: (42:46)

دلیل عمده بر طهارت مابقی من الغساله همان سیره است. اگر آن سیره نبود کار مشکل بود.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.